

## نامه کارگران نساجی کاشان خطاب به مردم و پاسخ ما

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

بیست ششم تیر هشتاد و هفت

کارگران شرکت ریسندهی و بافندگی و نساجی کاشان نامه ای خطاب به افکار عمومی و توده همزنجیر خود نوشته اند که بسیار مهم و تکان دهنده است. اهمیت و تکان دهنده این نامه صرفاً در عمق و وسعت فاجعه دامنگیر کارگران و نیز مظلومیت نهفته در آن نیست. این فاجعه و این مظلومیت قلب هر کارگر و هر انسان آزاده و شریف را به درد می آورد. در این، جای هیچ تردیدی نیست. اما نامه به لحاظی دیگر از اهمیتی خاص برخوردار است. پیش از هر چیز متن نامه را مرور کنیم. کارگران نوشته اند:

« با سلام! ما کارگران شرکت ریسندهی و بافندگی و نساجی کاشان حدود ۲۰۰۰ نفر می باشیم. مشکلات مالی شرکت از سال ۷۸ شروع شده و تا به حال ادامه دارد. تمامی سال ۸۶ را بدون گرفتن هیچ مزدی کار کرده ایم، در سال ۸۷ نیز تا حال که ماه تیر است هیچ حقوقی نگرفته ایم. چند سال بن طلب داریم. فروشگاه ما را چند قسمت نموده و اجاره داده اند و بابت آن هیچ حق و حقوقی به ما نمی دهند. ما دچار ناراحتی های مختلف جسمی و روحی و روانی شده ایم و همیشه نگران فردای خود می باشیم. با تمام نامه هایی که به رهبری و ریاست جمهور و دیگر نهاد های مربوطه فرستاده ایم کاری اساسی برای برطرف نمودن مشکلات ما انجام نداده اند. خواهشمندیم ما را راهنمایی کنید. با تشکر » ( متن نامه با اندکی اصلاحات نگارشی)

بدین سان، کارگران نساجی کاشان ۱۶ ماه است که هیچ ریالی دستمزد نگرفته اند. علاوه بر دستمزد، مطالبات دیگری هم دارند که در طول چند سال پرداخت نشده است. به همه مراجع مسئول جمهوری اسلامی رجوع کرده و فریاد خود را به گوش تمامی نهادهای دولتی رسانده اند. کارگران در قبال همه این فریاد ها و شکایت ها هیچ پاسخی از هیچ کجا نگرفته اند و حالا سؤال آنان از افکار عمومی به ویژه توده همزنجیر خود این است که چه باید بکنند؟ گفتیم که این نامه بسیار تکان دهنده و حائز اهمیت است. به نظر ما اهمیت خاص این نامه درست در رجوع آنان به هم طبقه ای ها و همزنجیران خویش است. جوهر نامه این است که کارگران دریافته اند که صرف اعتراض و شکایت به مقامات دولتی هیچ چاره کار نیست و بر همین اساس باید به دنبال راه حل های دیگر بود و راهکارهای دیگری برای تحقق مطالبات خود در پیش گرفت. باید اذعان کرد که هم دریافت دوستان کارگر ما از بی نتیجه بودن شکایت صرف کاملاً درست است و هم مراجعه آن ها به مردم و توده های طبقه خود بسیار ارزنده و تحسین انگیز است. وظیفه همه کارگران و فعالان جنبش کارگری است که با حداکثر احساس مسئولیت به پرسش این دوستان پاسخ دهند و ما نیز به سهم خود می کوشیم که در دادن این پاسخ شریک شویم.

پیش از هر چیز چهارچوب واقعی مشکل را خوب بشکافیم. کارخانه ریسندهی و بافندگی و نساجی کاشان دچار مشکل

شده و همین مشکل زندگی ۲۰۰۰ کارگر را در معرض خطر جدی قرار داده است. چرا؟ و اساس این مشکل چیست؟ قدم به قدم جلو برویم. سرمایه دار صاحب کارخانه خود می گوید که وضع مالی کارخانه خوب نیست یا، به زبان بسیار شفاف تر، کارخانه سودآور نیست. به این ترتیب، کل مشکل سرمایه دار در سودآور نبودن سرمایه شرکت خلاصه می شود. و همین امر برای صاحب کارخانه کافی است تا ۱۶ ماه بی حقوقی و گرسنگی و فقر و فلاکت را بر ۲۰۰۰ کارگر و چندین هزار افراد خانواده آن ها تحمیل کند. بیا بید همه حواس خود را روی همین معادله ساده متمرکز کنیم. ۲۰۰۰ کارگر در باتلاق فقر و سیاه روزی و گرسنگی دست و پا می زنند زیرا سرمایه دار آن گونه که مطلوب او است سود نمی برد. یک گام دیگر به جلو برداریم. کارخانه نساجی کاشان پارچه تولید می کند. همه مردم جهان و از جمله ۷۵ میلیون سکنه ایران به پارچه نیاز دارند و بسیار هم نیاز دارند. پس مشکل اصلاً این نیست که تولید کارخانه مورد احتیاج انسان ها نیست. گام بعدی را بر داریم. ۲۰۰۰ کارگر می خواهند کار کنند و برای امرار معاش خود نیاز به کار کردن دارند. پس هم محصول کارخانه مورد نیاز ضروری شهروندان است و هم کارگران خواستار تولید این محصولات هستند و از این طریق می توانند مشکلات زندگی خود را حل کنند. سرمایه دار می گوید: کارخانه سودآور نیست و من مجبورم آن را تعطیل و کارگران را بیکار کنم. اما کارگران که دنبال سود نیستند. آن ها می خواهند زندگی کنند و کار کردن و تولید کردن را هم برای رفع نیازهای زندگی خود می خواهند. اینجاست که با یک سؤال بسیار اساسی روبه رو می شویم: **سود سرمایه دار مهم است یا زندگی ۲۰۰۰ کارگر؟** بسته به این که سرمایه دار هستیم یا کارگر، پاسخ ما به این سؤال فرق می کند. برای سرمایه دار سود اهمیت دارد، اما برای کارگر زندگی ۲۰۰۰ کارگر مهم است. به این ترتیب، میلیون ها انسان کارگر می خواهند تولید کارخانه ادامه یابد و این ۲۰۰۰ کارگر بیکار نشوند. اما در شرایطی که سرمایه دار می خواهد کارخانه را تعطیل کند، ادامه تولید فقط یک راه دارد و آن اداره کارخانه توسط کارگران است. آیا کارگران می توانند این کار را بکنند؟ بی گمان، این کار به ویژه در ابتدا سخت است. اما غیرممکن نیست. چرا غیرممکن نیست؟ زیرا کار اصلی کارخانه یعنی تولید و توزیع و فروش و حسابداری و امور اداری را کارگران انجام می دهند و همین امر بخش عمده کار را ممکن می کند. می ماند برنامه ریزی و مدیریت این کارها که آن هم با تشکیل شورای کارخانه و تقسیم کار در طول زمان و به تدریج ممکن می شود. پس راه حل ما به طور کلی اداره کارخانه توسط شورای کارگران است. اما واقعیت این است که مبارزه کارگران و سختی کار تازه از اینجا به بعد شروع می شود. به محض این که کارگران کارخانه را به تصرف خود درآورند سروکله نیروهای دولت برای سرکوب کارگران پیدا می شود. به عبارت دیگر، درست است که اکثریت مطلق جامعه رای به اداره کارخانه توسط کارگران می دهد، اما متأسفانه این اکثریت مطلق قدرت تضمین این کار را ندارد. برعکس، قدرت در دست همان اقلیت ناچیزی است که به علت دفاع از نظام سرمایه داری با این کار مخالف است. دولت در واقع نماینده این اقلیت ناچیز است، اما به دروغ خود را نماینده تمام مردم معرفی می کند. پس مشکل اصلی کارگران مقابله با این قدرت سرکوبگر و مدافع نظام سرمایه داری است. بدیهی است که برای این کار، کارگران نیز باید قدرت داشته باشند. قدرت کارگران در اتحاد و تشکل آنان است. اما صرف اتحاد و تشکل در شورای کارخانه برای مقابله با قدرت سرمایه کفایت نمی کند. برای زمین گیر کردن قدرت سرکوب دولت سرمایه، کارگران باید به طور سراسری متحد و متشکل شوند. یعنی کارگران دیگر مراکز کار و تولید نیز باید در شوراهای خود متشکل شوند و سپس از به هم پیوستن این شوراهای یک

شورای سراسری به وجود آید. تنها در این صورت است که با مقابله سراسری طبقه کارگر با نیروهای سرکوبگر ادامه تولید در کارخانه های تعطیل و یا در معرض تعطیل تضمین می شود. همین قدرت سراسری است که در عین حال با زیر فشار قرار دادن دولت می تواند او را به تهیه و تدارک مواد و مصالح و نیازهای تولید وادار کند. واقعیت این است که تمامی ماشین آلات و سیستم تولید و تکنولوژی کارخانه های نساجی ایران بیش از حد قدیمی و احتمالاً متعلق به ۸۰ سال پیش است و ریشه کل بهانه تراشی های سرمایه دار در مورد سودآور نبودن این کارخانه ها نیز در اینجا قرار دارد. گفتیم که کارگران دنبال سود نیستند و هدف از تولید را سودآوری نمی دانند. اما مگر نه این است که هر چه هست و نیست محصول کار و تولید طبقه کارگر و از جمله کارگران نساجی کاشان است؟ مگر این کوه عظیم سرمایه ها، ثروت ها، کارخانه ها، ساختمان ها، مزارع و هر آنچه هست را کارگران خلق نکرده اند؟ خوب، چرا آنان نباید مصمم و استوار دولت سرمایه داری را زیر فشار قرار دهند که بخش ناچیزی از محصول این همه کار و تولید کارگران را به بازسازی تکنولوژی و ماشین آلات و سیستم کار کارخانه و نیز تهیه مواد اولیه اختصاص دهد؟ اگر این کار انجام گیرد آنگاه کارگران می توانند کارخانه را خود اداره نمایند و تولید را برنامه ریزی کنند.

### **دوستان کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی و نساجی کاشان!**

پاسخ ما به نامه شما این است که انجام این امور را در دستور کار خود قرار دهید. ما به این راه حل و پیشنهاد باور داریم. در پاره ای از مناطق دنیا کارگران همین کار را کرده اند و نتیجه گرفته اند. بیایید ما نیز در ایران این کار را شروع کنیم. شورای کارگری بر پا سازیم و کارخانه را تصرف کنیم. برای پشتیبانی این کار به قدرت عظیم طبقه مان تکیه کنیم و از کارگران بخش های دیگر بخواهیم که آنان نیز شورای کارگری برپا کنند تا از به هم پیوستن همه این شوراها یک شورای سراسری نیرومند ایجاد شود. با تکیه به این قدرت سراسری، دولت سرمایه را مجبور کنیم که ماشین آلات و مواد اولیه و دیگر نیازهای تولید را به طور رایگان برای ما فراهم سازد. تولید کارخانه را به صورت شورایی برنامه ریزی کنیم و بدین سان خود را از مهلکه تعطیل کارخانه و بیکاری و فقر و گرسنگی ناشی از آن که سرمایه بر ما تحمیل کرده است رها سازیم.

### **کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۴ تیر ۱۳۸۷

[www.hamaahangi.com](http://www.hamaahangi.com)  
[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)